

آموزه‌های تربیتی از قصه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم

رضا هویدا (*)

چکیده:

با دقت در قرآن کریم متوجه می‌شویم که بخش قابل توجهی از آیات آن درباره قصص انبیای الهی است. خداوند متعال هدف از بیان این قصه‌ها را عبرت و پندآموزی خردمندان و کسانی که در صدد تربیت خود و دیگران هستند معرفی نموده است. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^(۱) در سرگذشت آنان (انبیا) برای صاحبان خرد عبرتی است^(۲).

اصطلاح قصه در فرهنگ قرآن پی‌جویی، تحلیل و بررسی حوادث مهم تاریخ انبیا بر اساس بینش الهی است که هدف از آن عبرت و درس گرفتن از حوادث برای زندگی خود، تذکر، بیداری، تحول و تثبیت دل مؤمنین می‌باشد^(۱).

یکی از قصه‌های جالب در قرآن که حاوی نکات بسیار ارزنده‌ی تربیتی است، قصه حضرت ابراهیم علیه السلام (عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَام) است. خداوند درباره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الذِّينَ مَعَهُ»^(۳) همانا برای شما الگوی نیکویی در ابراهیم علیه السلام و کسانی که با او بودند، وجود دارد.

کلیه انبیاء الهی و از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام از تربیت‌یافتگان مکتب وحی بوده و به مرتبه عصمت نائل شده‌اند. در مبدأ فیض الهی هیچ خطا و اشتباهی وجود نداشته و دریافت‌کنندگان این فیض نیز معصوم هستند. پس تربیت به‌نحو کامل در مورد انبیا اعمال شده است و آنان نیز به تربیت مردم خود پرداخته و برای آنان الگوی نیکویی شده‌اند. خداوند در آیه ۷۳ سوره انبیا می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ

یکی از روش‌های مؤثر در تعلیم و تربیت، قصه‌گویی است. قصه‌ها اعم از قصه‌های واقعی یا تخیلی می‌توانند حاوی نکات آموزنده‌ای برای انسان باشند. خداوند متعال که اولین و کامل‌ترین مربی انسان‌هاست گاهی برای تربیت آنان از قصه استفاده می‌کند و قرآن کریم که از منابع اصلی در تعلیم و تربیت اسلامی است، مشتمل بر قصه‌های متعددی از انبیای الهی و یا اقوام گذشته است. پروردگار هدف از بیان این قصه‌ها را عبرت برای صاحبان خرد معرفی نموده است «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (سوره یوسف، آیه ۱۱۱)

در این مقاله، با استفاده از آیات قرآنی مربوطه، آموزه‌های تربیتی قصه حضرت ابراهیم علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد از این آیات، ده آموزه تربیتی استخراج شده است که آموزه اول یعنی تصمیم‌راسخ مربوط به ویژگی مریان و دیگر دست‌اندرکاران نظام تربیتی است و چهار آموزه بعدی یعنی رشد، حق‌جویی، مقام تسلیم، اطمینان قلبی و عبودیت از جمله اهداف تربیت اسلامی است که هم مریان باید خود دارای چنین ویژگی‌هایی باشند و هم دانش‌آموزان را در دستیابی به آن‌ها کمک نمایند. چهار آموزه آخر که عبارت است از بیدار سازی فطرت، استدلال، ابتلا و ملائمت مربوط به روش‌های تربیت اسلامی است.

مقدمه:

اهداف، اصول و روش‌های تربیتی در هر نظام با توجه به منابع، مبانی و دیدگاه‌های آن نظام تعیین و یا تبیین می‌شوند. در نظام تربیتی اسلام نیز برای چنین تبیینی باید به منابع معتبر از جمله قرآن کریم و یا کتاب‌های روایی معتبر مراجعه نماییم.

* عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

۱- سوره یوسف، آیه ۱۱۱

۲- کلیه ترجمه‌های آیات قرآن در این مقاله از ترجمه تفسیر المیزان، تألیف علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره) ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی برگرفته شده است.

۳- سوره ممتحنه، آیه ۴

فَعَلَ الْخَيْرَاتِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» آنان «انبیاء» را پیشوایان نمودیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و نماز و زکات دادن را به آنان وحی کردیم و همه برای ما پرستندگان بودند.

بنابراین انبیای الهی هدایت یافتگانی هستند که به امر پروردگار به هدایت و تربیت انسان‌ها پرداخته‌اند. آنان خود به عبودیت و انجام افعال مورد رضای پروردگار پرداخته و می‌توانند الگوی شایسته‌ای برای دیگران باشند. در این مقاله با مراجعه به قرآن کریم و آیات مربوط به قصه حضرت ابراهیم علیه السلام ده آموزه تربیتی استخراج شده و با استفاده از تفاسیر و منابع معتبر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱ - تصمیم راسخ: یکی از ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام بر خورده‌ای از عزمی راسخ و استوار در انجام رسالت خود یعنی هدایت و تربیت قوم بود. به همین دلیل ایشان همه‌ی مشکلات، مصائب و حتی آزارهای قوم را در این جهت تحمل می‌نمود.

آیات ۵۲ تا ۷۰ سوره انبیا به تصمیم حضرت ابراهیم علیه السلام بر هدایت قوم و مشکلاتی که در این مسیر تحمل نمود، اشاره می‌کند. به منظور اختصار فقط به ترجمه آن‌ها اکتفا می‌شود: وقتی ابراهیم علیه السلام به پدر و قومش گفت این تصویرها (بت‌ها) چیست که به عبادت آن‌ها کمر بسته‌اید؟ گفتند: پدران خویش را پرستشگر آن‌ها یافتیم. ابراهیم علیه السلام گفت: شما با پدرانتان در ضلالتی آشکارا بوده‌اید. گفتند: آیا به حق به سوی ما آمده‌ای یا تو نیز از بازیگرانی؟ گفت: نه، بلکه پروردگارتان، پروردگار آسمان‌ها و زمین است که ایجادشان کرده است و من بر این مطالب گواهی می‌دهم. به خدا سوگند پس از آن‌که پشت کنید و بروید، در کار بت‌هایتان حيله‌ای می‌کنم و بتان را قطعه قطعه کرد، مگر بزرگشان را شاید به‌او مراجعه کنند. گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کرده، که هر که بوده از ستمگران بوده است. گفتند: شنیدیم جوانی هست که ابراهیمش نامند و او بت‌ها را به بدی یاد می‌کند. گفتند: او را به محضر مردمان بیاورید شاید گواهی دهد. گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای؟ گفت: بلکه این بزرگشان چنین کرده است، اگر می‌توانند سخن بگویند از خودشان پرسید. در این هنگام مردم به ضمیرهای خویش مراجعه کردند و گفتند: شما خودتان ستمگرانید. سپس سر به‌زیر انداختند و گفتند تو که

می‌دانی اینان نمی‌توانند سخن بگویند، ابراهیم علیه السلام گفت: پس چرا غیر خدا را که به هیچ وجه سودتان ندهد و زیان نرساند پرستش می‌کنید؟ قباح بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید، چرا به کار خود نمی‌اندیشید؟ گفتند: اگر اهل عمل هستید باید وی را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید. گفتیم: ای آتش بر ابراهیم خنک و سالم باش.

از این قسمت قصه حضرت می‌توان نتیجه گرفت که مربیان و دست‌اندرکاران نظام تربیتی باید در انجام وظیفه خود تصمیم راسخ داشته و از مشکلات و موانع نهراسیده و ناامید نشوند. آنان باید با توکل بر خداوند و مجهز نمودن خود و نظام تربیتی به دانش‌ها و تخصص‌های مورد نیاز و استفاده از ابزارها و شیوه‌های جدید و مناسب با تمام توان تلاش نمایند.

۲ - رشد: خداوند متعال در سوره انبیا آیه ۵۱ درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» به تحقیق که ما در گذشته به ابراهیم آن رشدی را که می‌توانست داشته باشد به‌او دادیم و ما دانای حال او بودیم.

رشد در لغت در مقابل غی قرار گرفته و به معنای هدایت نیز استعمال شده است (۲). استاد مطهری در تعریف رشد می‌گوید: رشد یعنی لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است. اگر انسان در یک موضوع بخصوص این لیاقت و شایستگی را داشت، رشد مخصوص آن موضوع را دارد. (۳)

قرآن درباره انسان‌های رشد یافته می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^(۱) و لکن خدای تعالی، ایمان را محبوب شما کرد و در دل‌هایتان زینت داد و کفر و فسوق و عصیان را مورد نفرتان قرار داد، اینان رشد یافتگانند.

پس افراد رشد یافته دارای پنج خصوصیت هستند. قلب آنان مملو از محبت پروردگار است، ایمان در قلب آنان زینت پیدا کرده است، منزجر از کفر هستند، از فسق دوری می‌گزینند (فاسق انسانی است که احساس بی‌هویتی می‌کند) و از عصیان در برابر پروردگار پرهیز می‌نمایند.

خداوند در جای دیگر قرآن کریم راه وصول به رشد را چنین معرفی کرده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^(۱) و چون بندگان من از تو سراغ مرا می‌گیرند، بدانند که من به آنان نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می‌کنم البته در صورتی که مرا بخوانند پس باید آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند.

بنابراین رشد به‌عنوان یکی از اهداف نظام تربیتی اسلام است و بدین منظور برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی باید شناخت، ایمان و محبت دانش‌آموزان را نسبت به پروردگار عالم افزایش دهد، در کسب یک هویت صحیح از خود به‌دانش‌آموزان کمک نماید تا آنان بتوانند از استعدادها و سرمایه‌های وجودی خود بهره‌برداری نموده و از هر گونه فسقی دوری گزینند، با افزایش شناخت بیشتر دانش‌آموزان نسبت به پروردگار هستی و عظمت او هر چه بیشتر مطیع دستورات الهی شده و از هرگونه عصیان و نافرمانی پرهیز نمایند.

بدیهی است چنین برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی به‌مربیان و مدیرانی نیازمند است که خود به‌مرتب قابل قبولی از توحید، ایمان و رشد رسیده باشند. مربیانی که خود بهره‌ای از رشد نبرده و هدایت را از ضلالت تشخیص نمی‌دهند به‌جای هدایت و رشد مربیان، آنان را گمراه و سرگردان می‌کنند. خداوند متعال درباره فرعون که ادعای هدایت قوم خود را می‌کرد ولی رشد یافته نبود، می‌فرماید: «وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»^(۲) روش فرعون کسی را به‌سوی حق هدایت نمی‌کرد.

۳- حق جویی (حنیفه): خداوند متعال درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا»^(۳) حنیف از حنَف به‌معنای میل به‌حق است، ابراهیم علیه السلام نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه مایل به‌حق و مسلمان بود، گویا منظور آن است که ابراهیم علیه السلام کسی بود که از قبول حق امتناع نداشت و هر چه حق بود، می‌پذیرفت. این اثیر در نهایت می‌گوید: حنیف کسی است که به‌اسلام مایل و در آن ثابت باشد^(۴)

علامه طباطبایی (ره) معتقد است این آیه پاسخی است به‌ادعای اهل کتاب و عرب‌های بت‌پرست و جاهل که هر کدام

ابراهیم علیه السلام را بر آیین خود می‌پنداشتند. یهود، ابراهیم را یهودی و نصارا او را نصرانی می‌دانستند و عرب‌های بت‌پرست، خود را بر دین حنیف یعنی دین ابراهیم علیه السلام می‌پنداشتند، به‌طوری‌که اهل کتاب آن‌ها را حنفا می‌نامیدند. خداوند با این آیه روشن نمود که ابراهیم علیه السلام بر دین مرضی و پسندیده‌ای که همان اسلام است بوده و از زمره مشرکین مانند عرب‌های جاهلیت نبوده است^(۵).

ابراهیم علیه السلام به‌عنوان یک مربی بزرگ دینی، حق‌جو و تسلیم در برابر حقیقت مطلق بود و تلاش می‌کرد قوم خود را نیز این چنین تربیت کند. حق‌جویی را می‌توان در نظام تربیتی اسلام به‌عنوان یک هدف اساسی تلقی نمود. در این جهت مربی باید همیشه متمایل به‌حق بوده و موانعی هم‌چون هواهای نفسانی او را از این مسیر خارج نکند. او باید با استفاده از راه‌کارهای مناسب، چنین تمایلی را در مربیان نیز ایجاد کند. خداوند در رابطه با پیامبر خود می‌فرماید: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ»^(۶) رسالت این رسول جز این نبود که به‌مشرکان و اهل کتاب بفهماند از طرف خدا مأمورند که خداوند متعال را به‌عنوان یگانه معبود، خالصانه بپرستند و چیزی را شریک او نسازند، نماز را بپا داشته و زکات بدهند و دین قیّم هم همین است.

هم‌چنین در آیه‌ای دیگر از قرآن آمده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ إِجْتَبِيَهُ وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»^(۷) ابراهیم پیشوایی فرمانبر بوده و از مشرکان نبود، سپاس‌دار نعمت‌های خدا بود که وی را برگزید و به‌راه راست هدایتش کرد.

در این آیه قانت (از قنوت) به‌معنای اطاعت و عبادت مداوم است، یعنی ابراهیم علیه السلام به‌طور مداوم در حال عبادت و اطاعت پروردگار بود. نکته دیگر این‌که ابراهیم علیه السلام شکرگزار نعمت‌های الهی بود. شکر بر دو قسم است شکر نظری و شکر عملی، در شکر نظری انسان تمام نعمت‌ها را به‌خداوند وابسته می‌داند و در شکر عملی، نعمت‌ها را در مسیر خودش مورد استفاده

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۶

۲- سوره هود، آیه ۹۷

۳- سوره آل عمران آیه ۶۷

۴- سوره بینه آیه ۵

۵- سوره نحل، آیه ۱۲۰ و ۱۲۱

قرار می‌دهد.

با استفاده از این آیات می‌توان چند راه‌کار عملی برای تربیت در جهت حق‌جویی مطرح نمود: اول این‌که به‌متربیان کمک نمود شناخت صحیح نسبت به‌پروردگار عالم پیدا کرده و مبانی اعتقادی آنان را اصلاح و یا تقویت نمود تا هیچ‌گونه شریکی برای خداوند قائل نشوند. دوم این‌که با توجه و تشویق متربیان در انجام وظایف و فرائض الهی و مداومت بر آن، روح عبادت و اطاعت خداوند را در آنان ایجاد و یا تقویت نمود و سوم این‌که آنان را به‌گونه‌ای تربیت نماییم که همواره شکرگزار نعمت‌های الهی بوده و از این نعمت‌ها در مسیر خودش بهره‌برداری نمایند.

۴ - مقام تسلیم: از خصوصیت‌هایی که قرآن برای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام مطرح کرده تسلیم بودن او در برابر پروردگار است «إِذْ جَاء رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^(۱) ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام با دلی سالم به‌درگاه پروردگارش شتافت و یاد آیه‌ای دیگر آمده است «إِذْ قَالَ رَبُّهُ اسْلِمْ قَالَ اسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۲) آن زمانی را بیاد آور که پروردگار به‌او گفت اسلام بیاور، گفت: من تسلیم رب العالمینم.

مراد از قلب سلیم آن قلبی است که از هر چیزی که مضر به‌تصدیق و ایمان به‌خدای سبحان است خالی باشد. مفسران برای قلب سلیم تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند که هر کدام به‌یکی از ابعاد این مسأله اشاره می‌کند: قلبی که پاک از شرک باشد، قلبی که خالص از معاصی و کینه و نفاق بوده باشد، قلبی که از عشق دنیا تهی باشد، که حب دنیا سرچشمه همه‌ی خطاهاست و بالاخره قلبی که جز خدا در آن نباشد. حقیقت این است که سلیم از ماده سلامت است و هنگامی که سلامت به‌طور مطلق مطرح می‌شود سلامتی از هرگونه بیماری اخلاقی و اعتقادی را شامل می‌شود (۶)

تسلیم دارای مراتبی است که افراد به‌حسب میزان معرفت و ایمان نسبت به‌پروردگار در این مراتب قرار می‌گیرند و میزان تلاش و یا تحمل آنان در برابر وظایف، تکالیف و یا مشکلات، به‌مرتب تسلیم آنان وابسته است. مرتبه اول، تسلیم ظاهری است. در این مرتبه فرد به‌زبان، شهادتین را می‌گوید، اوامر و نواهی خداوند را پذیرفته و فروع دین را مراعات می‌کند ولی عقل و قلب او تسلیم نشده است. در مرتبه دوم که تسلیم عقلی است فکر و عقل فرد در برابر دلایل و شواهد تسلیم شده ولی به‌دلیل وجود موانع درونی و

اخلاقی مثل خودپسندی و یا حسد، قلب او تسلیم نشده است و لذا گاهی به‌سوی نافرمانی، گناه و یا عناد متمایل می‌شود. مرتبه سوم تسلیم قلبی است. فرد در این مرتبه موانع درونی و اخلاقی را از خود دور کرده و بر تمایلات و کشش‌های درونی که او را به‌طرف نافرمانی و گناه سوق می‌دهد مسلط شده است و به‌آسانی خود را به‌آن‌ها نمی‌سپارد. در این مرتبه است که در قلب او جز اطاعت و رضای الهی چیز دیگری نیست.

رسیدن به‌مقام تسلیم یکی از اهداف تربیتی اسلام است و مربی در جریان تربیت باید در ابتدا از تسلیم ظاهری شروع کند یعنی شرایطی را فراهم نماید که مرتربی با آگاهی و میل از رهنمودهای تربیتی تبعیت کرده و در انجام فرائض و وظایف الهی سعی نماید. بدین منظور مربی باید اعتماد او را به‌خود جلب نموده و زمینه‌ای مناسب برای انجام فرائض دینی او فراهم کند. این‌که توصیه شده است قبل از ورود به‌مرحله بلوغ و تکلیف بهتر است کودکان را به‌خواندن نماز و انجام فرائض تشویق نماییم شاید هدف آن همین تسلیم ظاهری باشد.

در مرحله دوم که متربیان از لحاظ عقلی، رشد لازم را نموده‌اند، مربی با استفاده از استدلال‌های عقلی متناسب با درک آنان در جهت تسلیم عقلی ایشان اقدام می‌نماید. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام با براهین عقلی سعی نمود قوم خود را متقاعد ساخته و از بت‌پرستی نجات دهد.

در مرتبه سوم مربی از طریق مبارزه با رذایل اخلاقی هم‌چون حرص، حسد، تکبر و خودپسندی سعی در تسلیم قلبی آنان می‌کند، این مرتبه به‌قلب سلیم تعبیر شده است.

۵ - اطمینان قلبی: یکی از زیباترین فرازهای داستان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام مربوط به‌درخواست ایشان از پروردگار در نشان دادن چگونگی زنده کردن مردگان است. خداوند در آیه ۲۶۰ سوره بقره می‌فرماید: به‌یادآور آن زمان را که ابراهیم گفت پروردگارا نشانم بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی، پروردگار فرمود: مگر ایمان نداری؟ ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ گفت: «قَالَ بَلَىٰ وَ لَکِنُّ لَیْطَمِّنَنَّ قَلْبِی» او گفت: بلی، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. خداوند فرمود: پس چهار مرغ بگیر و آن‌ها را قطعه قطعه کن و هر

قسمتی از آن‌ها را بر سر کوهی بگذار. سپس یک یک آن‌ها را صدا بزن، خواهی دید که با شتاب نزد تو می‌آیند.

در جریان تربیت انسان چند مرحله طی می‌شود: یکی از این مراحل، تسلیم است که بحث آن گذشت. مرحله بعد ایمان است که فرد نسبت به اندیشه‌ها و یا اعتقادات خود به حد ثبات و استواری رسیده است. فرد در مرحله تقوی بر اساس شناخت و ایمان خود به مرتبه کنترل درونی رسیده است به گونه‌ای که خود را در مقابل انجام گناه کنترل می‌کند. در مرحله یقین، فرد به آن درجه از شناخت، ایمان و عمل رسیده که هیچ‌گونه شک و ریبی در او راه ندارد و در این مرحله است که او به اطمینان قلبی رسیده است.

یاد و ذکر خداوند یکی از عوامل مهم در اطمینان قلب است. قرآن در این باره می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^(۱) آگاه باشید که تنها با یاد خدا، دل‌ها آرامش پیدا می‌کند.

اطمینان به معنای آرامش است، انسان در صورتی به کسی یا چیزی اطمینان دارد که به آن فرد یا شیء امیدوار و دل‌گرم باشد. یاد خداوند برای کسی که با حوادث مختلف روبروست، در کار خود متحیر است و نمی‌داند برای چه آمده و به کجا می‌رود، می‌تواند اطمینان‌بخش و دل‌گرم کننده باشد. نفس مطمئنه نفسی است که با علاقه‌مندی و یاد پروردگارش سکونت یافته، به آن‌چه او راضی است رضایت می‌دهد و در نتیجه خود را بنده‌ای می‌بیند که مالک هیچ خیر و شری و نفع و ضرری برای خود نیست و نیز دنیا را یک زندگی مجازی دانسته و داشتن و نداشتن و نفع و ضرر آن را امتحان الهی می‌داند و در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود به طغیان، گسترش فساد، علو و استکبار وادار نمی‌شود و اگر دچار فقر و فقدان گردد، این تهی‌دستی و ناملايمات او را به کفر و ترک شکر و انانیت نمی‌دارد بلکه هم‌چنان در عبودیت پای برجاست و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط عَلَيْهِ السَّلَام. اگر مربی در فرصت‌های مختلف، در تدریس و آموزش خود، در برخورد با مشکلات و سختی‌ها، در خوشی و لذت و کلیه اوقات دیگر، خود به یاد خداوند باشد و دانش‌آموز را نیز به یاد خداوند متوجه نماید او به‌عنوان یک الگوی قوی می‌تواند از این طریق در رفتار دانش‌آموزان تأثیر گذاشته و پایه‌های اطمینان و آرامش را در آن‌ها ایجاد کند. برخی از رفتارهای نوجوانان و جوانان که توأم با ناامیدی و دلواپسی نسبت به آینده و زندگی است، نشانگر عدم

اطمینان قلبی آنان نسبت به پروردگار است که وظیفه مربیان را در این زمینه خطیرتر می‌سازد.

۶- عبودیت: حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به فرمان خداوند، همسر و فرزندش هاجر و اسماعیل را همراه خود به سرزمین مکه برد، فرزندی که خداوند بعد از سال‌ها در سنین پیری به او ارزانی داشت. ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در هنگام بازگشت فرمود: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...)^(۲) پروردگارا من یکی از فرزندان خویش را در سرزمین بی‌آب و علفی نزدیک خانه محترم تو سکونت داده‌ام تا نماز بسپارند.

هاجر به هنگام بازگشت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام مانع از رفتن او شد و گفت: چگونه ما را در این بیابان تنها می‌گذاری؟ ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: این فرمان خداست. وقتی هاجر این سخن را شنید گفت: اگر این کار به فرمان خداوند است تردیدی ندارم که هرگز ما را خوار و ذلیل نخواهد گذاشت.

حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه این بیان، دست به دعا برداشته و فرمود: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ»^(۳) پروردگارا مرا و فرزندانم را از برپا دارندگان نماز قرار بده، پروردگارا دعای مرا قبول کن. با دقت در این قسمت از قصه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و دعای ایشان به این نتیجه می‌رسیم که مقصود از تحمل همه این رنج‌ها و سختی‌ها برپاداشتن نماز و عبادت الهی است. به‌طور کلی خداوند متعال در قرآن هدف از خلقت انسان را عبادت و عبودیت می‌داند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۴) و من جن و انس را نیافریدم مگر برای این‌که عبادت من کنند.

عبادت و عبودیت با یکدیگر چه رابطه‌ای دارند؟ ظاهر عبادت به انجام پاره‌ای از اعمال توسط اندام بدن (مانند رکوع، سجده، طواف و ...) اشاره دارد اما حقیقت عبادت، عبارت از آن است که انسان خود را در برابر ربّ خویش، در مقام مملوکیّت و مربوبیت قرار دهد. پس حقیقت عبادت، عبودیت است. عبادت یک نمایش رمزی است که راز آن عبودیت است و عبودیت به این معناست که انسان خدا را ربّ و مالک و مدبّر خویش بگیرد. پس به یک معنا

۱- سوره رعد، آیه ۲۸

۲- سوره ابراهیم (ع)، آیه ۳۷

۳- سوره ذاریات، آیه ۵۶

۴- سوره ابراهیم (ع)، آیه ۴۰

می‌توان گفت که هدف خلقت، عبودیت است نه عبادت و هدف تربیت، ساختن عبد است نه عابد، زیرا می‌توان عابد بود و عبد نبود، چنان‌که شیطان شش هزار سال عبادت نمود اما تنها عابد بود و نه عبد(۸)

پس مربی باید انسان را در جهت عبودیت پروردگار تربیت نماید، به‌گونه‌ای که انسان بنده کامل و مطیع محض دستورات پروردگار شود، از خود محوری‌ها و بندگی انسان‌های ضعیفی هم‌چون خود آزاد شود. انسان به‌کمک علوم و توانایی‌هایی که پیدا کرده توانسته است بر بخشی از جهان طبیعت مسخر شود ولی باید متوجه باشد که در عین حال او موجودی نیازمند و وابسته به توانای قدیر و دانای علیم یعنی خداوند است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»^(۱) ای مردم شما همه به‌خداوند محتاجید و خدا بی‌نیاز و ستوده است.

عبادت پروردگار می‌تواند نتایج سازنده‌ای در تربیت انسان داشته باشد. یکی از این نتایج، ذکر و یاد خداوند است. پروردگار خطاب به‌حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «أَنْبِيَّ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^(۲) من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست مرا عبادت کن و برای یاد کردن من نماز به‌پا کن.

از نتایج دیگر عبادت می‌تواند تقوا و پرهیزگاری باشد «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^(۳) ای مردم پروردگار خویش را که شما و گذشتگان را آفریده، بپرستید شاید پرهیزکار شوید.

۷ - بیدارسازی فطرت: حضرت ابراهیم علیه‌السلام که مشاهده نمود مردم تحت نفوذ نمرود، گرفتار بت‌پرستی و خرافات شده و از فطرت حق‌جوی خود بیگانه گشته‌اند، تصمیم گرفت آن‌ها را از این وضعیت نجات دهد. مردم هر سال در یک روز معینی جشنی برپا می‌کردند و به‌بیرون شهر می‌رفتند. ابراهیم علیه‌السلام در آن روز از همراهی آنان عذر آورد و در شهر ماند، پس از رفتن مردم، به‌سوی معبد رفته و با تبر همی بت‌ها را قطعه قطعه کرد به‌جز بزرگترین بت که تیرا بر دوش او گذاشت. وقتی مردم به‌شهر باز گشتند و این وضع را دیدند ابراهیم را احضار کردند. بعد از حضور ابراهیم علیه‌السلام از او سؤال کردند آیا تو این بلارا بر سر خدایان ما آورده‌ای؟ او گفت: بلکه بزرگ بت‌ها این کار را کرده و اگر سخن می‌گوید از خودش بپرسید. این جواب دندان شکن که با سرزنش و

استهزا آمیخته بود مبانی فکری آنان را متزلزل نمود و به‌فکر فرو رفتند که بت‌ها جماداتی بی‌شعورند و حرف نمی‌زنند. حجت بر آنان تمام شد و هر یک خود را در درون، خطاکار دانسته و حکم به‌این نمودند که خود او ظالم است نه ابراهیم علیه‌السلام «فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ»^(۴) در این هنگام مردم به‌ضمیرهای خویش مراجعه کردند و گفتند شما خودتان ستمگرانید.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌خواست آنان را متوجه این اصل فطری کند که موجودی که قادر به‌دفع ضرر از خودش نمی‌باشد و قادر به‌شنیدن و سخن گفتن نمی‌باشد چگونه می‌تواند منشأ نفع و ضرر برای دیگران باشد.

فطرت، یکی از مبانی انسان‌شناسی در فرهنگ قرآن است «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^(۵) پس روی خود را به‌سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده است.

فطرت هیأت خاص وجودی انسان است. خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که یک جریان طبیعی، نیروهای درونی و گرایش‌های او را به‌سوی خودش که کمال مطلق است متوجه می‌سازد. به‌کمک این نیرو انسان می‌تواند معرفت ایمانی و الهی پیدا کرده و به‌سوی کمال مطلق و عبودیت او هدایت شود به‌شرط این‌که گرایش‌ها و کشش‌های غریزی مربوط به‌جسم او تحت سلطه فطرت او باشند ولی گاهی علائق و حجاب‌هایی مانع می‌شوند و کشش‌های او رها شده و او مصداق کمال مطلق را گم کرده و هر روز به‌سوی کشیده و سرگردان می‌شود. علت این سرگردانی و گمراهی دوری از دین است و خداوند پیشگیری و درمان آن را روی آوردن به‌دین و فطرت الهی از طریق تربیت دینی امکان‌پذیر می‌داند. با شکوفایی فطرت و رشد و بالندگی این شجره‌ی طیبه که در عمق جان آدمی ریشه دارد، میوه‌های شیرین دینداری و بندگی و عشق به‌خداوند به‌دست می‌آید. (۹)

در تربیت دینی یکی از مهم‌ترین وظایف مربیان، بیدارسازی و شکوفایی فطرت متربیان است. مربی باید با گفتار، تذکر و عمل

۲- سوره طه، آیه ۱۴

۴- سوره انبیاء، آیه ۶۴

۱- سوره فاطر، آیه ۱۵

۳- سوره بقره آیه ۲۱

۵- سوره روم، آیه ۳۰

خود سعی نماید موانع و حجاب‌هایی که بر روی فطرت انسان‌هاست را کنار زده و وجدان خفته آنان را بیدار سازد. خداوند متعال علت این حجاب‌ها و از خود بیگانگی‌ها را بیگانگی شدن از او معرفی می‌کند: «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^(۱) مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم، خود آنان را از یاد خودشان برد.

هر چه که انسان از یاد خداوند غافل شود خود و امور فطری خود را هم فراموش خواهد کرد. یکی از روش‌های بیدارسازی فطرت، تذکر و موعظه است. انسان گر چه فطرتی خدا آشنا و آگاه به‌خوب و بد را دارد ولی اشتغالات فراوان روزمره و توجه به‌امور گوناگون زندگی، غالباً باعث می‌شود که از این آگاهی و شناخت غفلت نماید و غیر خدا در دلش منزل گزیند، این‌جاست که باید به‌طریقی او را متذکر ساخت و موعظه، چنین خاصیتی دارد. موعظه، غفلت را از بین برده و آدمی را بیدار می‌سازد. موعظه، ضمیر و باطن انسان را از آلودگی زدوده و جلا می‌دهد.^(۱۰)

البته باید توجه نمود که موعظه در صورتی مؤثر واقع می‌شود که در شرایط مناسب و توسط مربیانی که دارای فطرتی بیدار و ضمیری پاک و الهی هستند انجام گیرد، در غیر این صورت موعظه نه تنها مؤثر واقع نشده بلکه اثر منفی خواهد داشت.

۸ - استدلال: وقتی حضرت ابراهیم به‌میان قوم خود بازگشت با اعتقادات بی‌پایه و شرک‌آلود آنان مواجه شد. برخی بت‌های خود ساخته را می‌پرستیدند و گروهی ماه، ستاره یا خورشید را. ابراهیم علیه السلام درباره این اعتقادات اندیشید: ستاره زیبایی که در شب خودنمایی می‌کند با فرا رسیدن صبح و ظهور خورشید دیگر از او خبری نیست و یا خورشیدی که در روز نور افشانی کرده و زمین را گرم می‌کند با فرا رسیدن غروب، پنهان شده و دیگر از او اثری باقی نمی‌ماند. او به‌این نتیجه رسید که هیچ کدام از آن‌ها شایسته پرستش نیستند. ابراهیم علیه السلام اذعان می‌کند که دل خود را به‌سوی کسی متوجه می‌سازم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و کیش من توحید خالص است و من از زمره مشرکین نیستم.^(۲)

مفسرین درباره شیوه استدلال ابراهیم علیه السلام با قوم خود اختلاف نظر دارند. علامه طباطبایی (ره) معتقد است که وی حقیقت امر را می‌دانسته و ایمان داشته که مدبر امورش و آن کسی که به‌او احسان نموده و در اکرامش از حد گذر انیده، همان خدای

سبحان است. بنابراین، این‌که در برابر ستاره و ماه و خورشید گفت: «هذا ربی» در حقیقت از باب تسلیم و به‌زبان خصم و دشمن حرف زدن است، وی در ظاهر خود را یکی از آنان شمرده و عقاید خرافی آنان را صحیح فرض نموده و آن‌گاه با بیانی مستدل، فساد آن‌را ثابت کرده است و این نحو احتجاج، بهترین راهی است که می‌تواند انصاف خصم را جلب کرده و از طغیان و تعصب او جلوگیری نماید و او را برای شنیدن حرف حق آماده سازد.^(۱۱)

پس ابراهیم علیه السلام در مقام اصلاح و هدایت خود از روش استدلال استفاده می‌کند. او اعتقادات غلط و فاسد آنان را نقطه آغاز بحث قرار می‌دهد و سپس با استفاده از دلایل قابل فهم و روشن برای مخاطبان خود، سعی در رد آن اعتقادات می‌نماید و آنان را آماده برای پذیرش حقایق می‌کند.

آن‌چه از این قسمت قصه نتیجه می‌شود آن است که واقعیت‌های مربوط به‌متریبان را اگر چه مطلوب و منطقی نیست، نباید نادیده گرفت. آنان ممکن است در اثر ناآگاهی و یا هر علت دیگر از نظر فکری، اعتقادی و یا عملی دارای انحرافات یا مشکلاتی باشند، وظیفه مربیان و دیگر دست‌اندرکاران تربیتی است که با پذیرفتن این واقعیت‌ها، درباره آن‌ها اندیشیده و راه‌های مناسب استدلال با متریبان را بررسی نمایند و سپس با زبان مناسب و قابل فهم با آنان به‌استدلال پردازند و از این طریق به‌اصلاح و یا تقویت افکار و اعتقادات متریبان اقدام نمایند.

۹ - ابتلا: حضرت ابراهیم علیه السلام پس از استقرار اسماعیل و مادرش علیه السلام در سرزمین مکه، گاهی به‌دیدن آن‌ها می‌رفت تا این که اسماعیل، جوان برومندی شد. ابراهیم علیه السلام در خواب دید که خداوند به‌او فرمان می‌دهد که فرزند برومندش را به‌دست خود قربانی کند «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبِحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آبَتُ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^(۳) همین که (اسماعیل) به‌حد کار کردن رسید به‌او گفت: پسر من در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم. نظرت در این باره چیست؟ گفت: پدر جان آن‌چه مأمور شده‌ای انجام ده که ان شاء‌الله مرا از صابران خواهی یافت.

ابراهیم علیه السلام در معرض بزرگ‌ترین و سخت‌ترین امتحان

۱- سوره حشر، آیه ۱۹

۲- به آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره انعام مراجعه شود

۳- سوره صافات، آیه ۱۰۲

الهی قرار گرفت. وقتی هر دو تسلیم فرمان الهی شدند، ابراهیم علیه السلام صورت پسر را روی خاک نهاد و کارد بر گلوی او گذاشت ولی کارد نبرید، بار دیگر کارد را به شدت فرود آورد ولی باز کارد گلوی اسماعیل را نبرید، در این هنگام پروردگار ندا داد: «قَدْ صَدَقْتُ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^(۱) ای ابراهیم مأموریت را به انجام رساندی ما این چنین نیکوکاران را جزا می دهیم.

منظور این است که امری که ما به تو کردیم برای امتحان تو و تعیین میزان بندگی تو بود و در امثال آن همین که آماده شدی آن را انجام دهی، کافی است. خداوند به پاس این فداکاری، قربانی عظیمی به عنوان فدیة اسماعیل پیش او فرستاد و به مجرد آن که ابراهیم علیه السلام کارد را بر گلوی قربانی گذاشت خودش روان شد و از آن تاریخ سنت قربانی در مراسم حج متداول گشت. در ادامه آیه مذکور آمده است: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»^(۲) این به راستی آزمایشی بس آشکارا بود.

ابتلا و بلا به یک معنی هستند یعنی امتحان و آزمایش کردن، برای فرد کاری پیش بیاوری و یا او را در معرض حادثه‌ای قرار بدهی و به وسیله آن، او را آزمایش نمایی تا صفات نفسانی مانند شجاعت، اطاعت، بخشنده‌گی، عفت، علم و وفاداری را ظاهر سازد و به همین دلیل ابتلا همراه با عمل است زیرا در مرحله عمل است که صفات نفسانی انسان ظاهر می شود نه در مرحله سخن، سخن ممکن است راست یا دروغ باشد (۱۲) پس چنانچه ابتلا و امتحان در شرایط مناسب خود انجام گیرد، می تواند سبب ظهور و پرورش صفات انسانی در فرد شود.

روش تربیتی ابتلا تنها برای آن نیست که فرد آزموده شود و بد و خوب یا ضعف و قوت او معلوم گردد، بلکه اثر مهم آن این است که فرد را زبده می کند، آلودگی‌ها و ناخالصی‌ها را از او می زداید و مایه جلا و درخشش وجود او می گردد. پس در این روش نه تنها ضعف و قوت‌های فرد ظاهر می شود بلکه زمینه‌ای فراهم می گردد تا ضعف‌های او زدوده و قوت‌هایش زیاد گردد. (۱۳) خداوند در قرآن کریم می فرماید «وَلِيَّبْتَلِيَّ اللّٰهُ مَا فِي صُدُوْرِكُمْ وَلِيْمَحِّصَ مَا فِي قُلُوْبِكُمْ»^(۳) تا خداوند آنچه را در سینه پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل دارید پاک و خالص گرداند.

خداوند متعال در مقام تربیت انسان به دو صورت او را آزمایش

می کند. یکی به وسیله سختی‌ها و تنگدستی‌ها و دیگری توسط خوشی‌ها و نعمت‌هایی که در اختیار او قرار می دهد. چنانچه انسان در سختی و تنگدستی صبر و تحمل نمود و در خوشی و بی نیازی، شکر نعمت‌های الهی را به جا آورد از این آزمایش‌ها سرفراز بیرون می آید. کسانی که بتوانند از این آزمایش‌های الهی سر بلند بیرون آیند خداوند زمینه‌ی هدایت بیشتر آن‌ها را فراهم می کند.

۱۰ - ملایمت: یکی از کسانی که حضرت ابراهیم علیه السلام با او محاجه نمود، آزر است، آزر از بت پرستان معروف قوم بود و حضرت در صدد دعوت او به خداپرستی بر آمد ولی او از پذیرفتن دعوت ایشان خودداری نموده و با ترشروی و درشتی با ابراهیم برخورد علیه السلام نمود. آزر با لحنی حاکی از تعجب و عناد گفت: «قَالَ أَرَأَيْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا اِبْرَاهِيْمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا»^(۴) گفت: ای ابراهیم مگر از خدایان من (بت‌ها) روگردانی، اگر بس نکنی تو را سنگسار می کنم و آن‌گاه باید مدتی از من جدا شوی.

آزر، با این کلام، حضرت را از خود طرد کرد ولی ابراهیم علیه السلام تهدید شدید او را با چهره‌ای باز و قلبی گشاده و روحی آرام شنید و با کمال ملایمت، شرط ادب و تحیت را به جا آورد. ابراهیم علیه السلام گفت: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا...»^(۵) سلام بر تو، من از پروردگار خود برای تو طلب آمرزش می کنم که خدای من بسیار در حق من مهربان است. من از شما و آنچه به جای خدا می پرسید عزلت می گیرم و پروردگار خود را می خوانم و امیدوارم که چون او را بخوانم مرا از درگاه لطفش محروم نگرداند.

ابراهیم علیه السلام در گفتگو با آزر با لحن ملایم و مؤدبانه صحبت می کند، نخست از نبوت خود با او سخن گفت تا از این راه، خاطر او را به خود جلب کند و در برابر تند و تهدید، به او سلام کرد و از خداوند برای او طلب مغفرت نمود تا از این راه، دل سخت او را نرم کند و از لجابت و فرار او از حق بکاهد.

در تاریخ موارد متعددی از بی ادبی‌ها، زخم زبان‌ها و

۱- سوره صافات، آیه ۱۰۴ و ۱۰۵
 ۲- سوره صافات، آیه ۱۰۶
 ۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵۴
 ۴- سوره مریم، آیه ۴۶
 ۵- سوره مریم آیه ۴۶

تهدمت‌های مردم را مشاهده می‌کنیم که به انبیا و اولیای الهی نسبت می‌دادند ولی آن‌ها در مقابل این رفتارهای ناپسند هرگز مقابله به مثل نکرده و با گفتار ملایم و منطق شیوا و اخلاق خوش با آنان رفتار می‌کردند. خداوند در ارتباط با فرعون و ظلم‌های او به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و هارون می‌فرماید: «اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^(۱) به سوی فرعون که طغیان کرده است بروید و به‌زبان نرم و ملایم دعوتش کنید، بلکه شاید متذکر شود و یا بترسد.

آنچه که موجب موفقیت مریبی در اصلاح و تربیت متربی می‌شود روش نرم و دوستانه است. اگر چه متربی رفتارهای ناشایست در برابر مریبی داشته باشد، مریبی باید با صبر و ملایمت به اصلاح رفتارهای او پردازد نه این‌که بخواهد با او مقابله به مثل کند. ملایمت و زبان خوش، اختلاف‌ها و کینه‌ها را تعدیل کرده و زمینه پذیرش حقیقت را فراهم می‌کند. خداوند به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^(۲) مانند پرندۀ‌ای که برای جوجه‌هایش بال محبت می‌گشاید و آنان را زیر بال و پر خود جمع می‌کند تو نیز با مهربانی به تربیت مؤمنان پردازد و آنان را جمع کن و یا در جای دیگر می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ»^(۳) رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوش‌خوی گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از پیرامون تو متفرق می‌شدند.

مربیان نیز باید از سیره‌ی انبیای الهی بهره‌مند شده و در برخورد با دانش‌آموزان خود با ملایمت رفتار نمایند و چنان‌چه آن‌ها به دلیل تجربه کم و یا دلایل دیگر خطا و یا اشتباهی انجام دادند با آنان تند نباشند و با محبت و ملایمت سعی در هدایت آنان نمایند.

نتیجه و پیش‌نهادهای

از آیات مربوط به قصه حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در قرآن کریم ده آموزه تربیتی استخراج شده و مورد بررسی قرار گرفت. تصمیم راسخ برای تعلیم و تربیت یکی از ویژگی‌های ضروری مربیان است و مشکلات و محدودیت‌هایی که در این راستا وجود دارد نباید آن‌ها را از هیچ کوششی باز دارد. رشد، حق جویی، مقام تسلیم

پروردگار، اطمینان قلبی و عبودیت از اهداف نظام تربیتی اسلام است که مربیان باید خود به این اهداف دست یافته و سعی نمایند مربیان را نیز در این جهت هدایت و یاری نمایند.

از روش‌های مؤثر در نظام تربیتی اسلام روش بیدارسازی فطرت، استدلال، ابتلا و ملایمت است که توضیح آن‌ها در ضمن مقاله، ارائه شده است. علاوه بر این موارد، آموزه‌های دیگری نیز مربوط به قصه حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و همچنین قصص انبیای دیگر از قبیل حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد که نیاز به دقت و بررسی بیشتر دارند. تبیین و تحلیل نظام تربیتی اسلام مستلزم آن است که محققان علاقه‌مند در این زمینه‌ها به‌طور جدی تحقیق نمایند تا ابعاد مختلف این نظام تربیتی شفاف‌تر شود.

یادداشت‌ها:

- ۱- نفی پور، ولی الله (۱۳۷۱)، پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، اسوه، ص ۲۱۱
- ۲- راغب اصفهانی (۱۴۰۴ هـ)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ص ۱۹۶
- ۳- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، قم: صدرا، ص ۱۵۵
- ۴- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۸۷
- ۵- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۶)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ص ۴۰۰
- ۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۹، ص ۹۷
- ۷- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، ص ۴۷۷
- ۸- باقری، خسرو، (۱۳۷۷) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، ص ۶۴
- ۹- حاجی ده‌آبادی، محمد علی (۱۳۷۷)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۱۱۰
- ۱۰- همان، ص ۱۴۷
- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۲۴۹
- ۱۲- همان، ج ۱، ص ۴۰۶
- ۱۳- باقری، خسرو، (۱۳۷۰) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، ص ۱۱۵

۱- سوره طه، آیه ۴۳

۲- سوره شعراء، آیه ۲۱۵

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹